

بررسی و تحلیل اختلافات تفسیری فریقین پیرامون وراثت انبیا در قرآن

نرگس خاتون حاجیان*

علی نصیری**

چکیده

آیات مختلفی از جمله آیات: ۱۶ سوره نمل و ۶ سوره مریم در باره وراثت انبیا به صراحت سخن گفته است. بحث وراثت پیامبران (علیهم السلام) از مباحث چالشی و مورد اختلاف مفسران فریقین است. در این باره دو فرضیه مطرح است: یکی اینکه حکم پیامبران در مسئله ارث مانند حکم سایر مردم است؛ از این رو انبیا برای دیگران ارث می گذارند و از دیگران نیز ارث می برند؛ دیگر اینکه حکم آنان به جهت شأن و رتبه پیامبری با سایر مردم متفاوت است؛ بدین معنا که آنان برای دیگران مالی را به ارث نمی گذارند و از کسی نیز چیزی به ارث نمی برند. ارث به دو نوع: مادی و معنوی، قابل تقسیم است. مفسران فریقین در زمینه وراثت معنوی انبیا اتفاق نظر دارند اما درباره وراثت مادی آنان دارای اختلاف نظر هستند. این مقاله با فروگذاری مشترکات تفسیری فریقین در این موضوع، به بررسی دیدگاه های اختلافی مفسرین می پردازد.

واژگان کلیدی

میراث انبیا، وراثت معنوی، وراثت مادی، تفاسیر شیعه، تفاسیر سنی.

*. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان و دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.

n_hajian@iauestahban.ac.ir

dr.alinasiri@gmail.com

**دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۶

طرح مسئله

برخی آیات قرآن از جمله آیات: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل / ۱۶) «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَكِيلًا يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم / ۶) به صراحت به وراثت انبیا اشاره کرده است. با این حال بحث وراثت انبیا از جمله مباحث اختلافی مفسران فریقین است. درباره وراثت انبیا دو فرضیه قابل طرح می‌باشد یکی اینکه حکم پیامبران در مسئله ارث مانند سایر مردم است. از این رو هم برای دیگران ارث می‌گذارند و هم از دیگران ارث می‌برند. دیگر اینکه پیامبران به جهت شأن و رتبه پیامبری در این مورد با سایر مردم متفاوت‌اند. از این رو نه مالی به ارث می‌برند و نه برای دیگران اموالی را به ارث می‌گذارند. مفسران و متکلمان شیعه دیدگاه اول را برگزیده‌اند و معتقدند چنانکه قرآن کریم (ابراهیم / ۱۱؛ کهف / ۱۱۰) نیز به این مسئله اشاره دارد پیامبران دارای دو جنبه بشری و ملکوتی یا حقیقی و حقوقی‌اند و هریک از این دو جنبه دارای احکام و خصوصیات خاص خود می‌باشد. مسئله وراثت، مربوط به شخصیت حقیقی و جنبه بشری ایشان می‌باشد و شخصیت حقوقی و شأن پیامبری انبیا مانعی برای وراثت مالی آنها نمی‌باشد. اما بیشتر مفسران و متکلمان اهل سنت قائل به دیدگاه دوم بوده، وراثت مالی را خلاف شأن انبیا می‌دانند. و با مجازی دانستن آیات مذکور و تخصیص آنها با برخی از روایات، در اثبات این موضوع می‌کوشند.

وراثت معنوی در دیدگاه مفسران فریقین

مفسران شیعه درباره وراثت انبیا دو دیدگاه دارند: برخی وراثت را شامل امور مادی و معنوی و برخی آن را تنها شامل اموال و امور مادی دانسته‌اند. درباره وراثت معنوی می‌توان اختلاف نظرات را ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش قرائن بر مجاز بودن یا تقييد اطلاق آیات ارث دانست. بنابراین وراثت در معنای حقیقی بر مال دلالت دارد مگر اینکه قرینه‌ای در کلام باشد که لفظ را از معنای حقیقی منصرف سازد. از این رو دلالت ارث بر علم، در معنای مجازی خواهد بود. اما اهل سنت علی‌رغم وجود روایات دال بر وراثت مالی، قاطعانه آن را نفی و آن را به امور معنوی منحصر می‌نمایند. با نادیده گرفتن برخی از اختلافات جزئی، وراثت معنوی انبیا

از جمله مشترکات فریقین است. از آنجا که موضوع این مقاله بررسی اختلافات تفسیری فریقین درباره وراثت انبیا می‌باشد، در ادامه با فروگذاری مشترکات تفسیری فریقین به بررسی نقاط افتراق فریقین می‌پردازیم.

وراثت مادی (مالی) در دیدگاه مفسران فریقین

یکی از وجوه مورد اختلاف مفسران شیعه و اهل سنت وراثت اموال است. به‌رغم وجود احادیثی دال بر آن در تفاسیر روایی فریقین، اکثر مفسران اهل سنت آن را نپذیرفته و منکر میراث‌بری و میراث‌گذاری انبیا می‌باشند. اما اکثر مفسران شیعه این وجه را حداقل یکی از وجوه محتمل و مورد نظر آیه می‌دانند. گرچه برخی نظیر علامه طباطبایی تنها وجه مالی را می‌پذیرند. موارد اختلاف نظر فریقین را در سه محور دسته‌بندی و مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. مفترقات تفسیری فریقین پیرامون آیات: ۱۶ سوره نمل و ۵ و ۶ سوره مریم

(الف) حقیقی یا مجازی بودن آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»

بنا به نظر اکثر مفسران شیعه لفظ ارث در این آیه به معنای حقیقی به کار رفته است. از این رو بر ارث اموال دلالت دارد. در مقابل مفسران اهل سنت، آن را به معنای مجازی دانسته‌اند و معتقدند که لفظ، از ارث در اموال، به ارث در امور معنوی از قبیل: علم، نبوت و ... انصراف یافته است. البته در میان هر دو گروه عده‌ای با دلایل متفاوت معتقدند که لفظ می‌تواند به هر دو معنا دلالت نماید. اینک به تفصیل این دیدگاه‌ها را برمی‌رسیم.

از نظر اکثر مفسران شیعه اولاً؛ لفظ «ارث» در آیه فوق در معنای حقیقی خود به کار رفته و به معنای وراثت مال می‌باشد و اگر منظور از آن را غیر از مال بدانیم لازمه‌اش کاربرد مجازی لفظ خواهد بود که در این صورت نیازمند قرینه است؛ ضمن اینکه به خلاف ظاهر آیه عمل نموده‌ایم. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۰۳؛ طوسی، بی تا: ۷ / ۱۰۶؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۵ / ۳۹۵) زیرا حقیقت میراث همان انتقال اموال بازمانده از فرد متوفی به وارثان و کاربرد حقیقی ارث در اعیان است و انصراف آن به علم مجاز خواهد بود. ثانیاً؛ به دلیل مطلق بودن آیه و نبودن قرینه‌ای بر تقيید آن؛ تفسیر آیه به علم و نبوت و امور غیرمالی خلاف ظاهر آیه و مخالف

تفسیر اهل بیت است. (طوسی، بی تا: ۸ / ۸۲؛ ۷ / ۱۰۶) و به فرض اینکه کاربرد حقیقی آن را در علم و حکمت بدانیم باز هم برای تعیین یکی از چند معنا نیازمند قرینه‌ایم، (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۳۰) دیگر مفسران شیعه نیز بر همین عقیده‌اند. (نظیر: طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۰۲؛ ۴ / ۲۱۴؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۵ / ۳۹۵؛ خزاعی نیشابوری، ۷۴ - ۱۳۶۶: ۱۵ / ۱۳؛ حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۳۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۴ و ۳۰)

در مقابل، اهل سنت مطلق بودن این آیه را نپذیرفته و اختصاص ارث به حضرت سلیمان و اخبار از این موضوع را نشان دهنده عدم وراثت در اموال می‌دانند؛ زیرا این نوع وراثت امری معمول بوده و گزارش دادن از آن بی‌فایده و منافی با بلاغت می‌باشد. قرطبی، ابن عربی را نیز بر این عقیده می‌داند (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۴ / ۱۶۴) دیگران (ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۳ / ۱۱۲؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۲۰) قریب به همین مضمون را آورده‌اند. بنابراین آیه فوق تخصیص زده شده و فاقد عمومیت و اطلاق است و از آن وراثت در ملک و نبوت اراده شده است.

برخی از اهل سنت واژه ارث در این آیات را مجاز یا استعاره می‌دانند. (ثعالبی، ۱۴۱۶: ۳ / ۳؛ ۱۱ / ۱۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۵؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۷۸) عده‌ای (شوکانی، بی تا: ۴ / ۱۲۹) جمیع مفسران را بر این عقیده دانسته و معتقدند آیاتی وجود دارد که بر وراثت غیر مال دلالت دارند و این موضوع در قرآن امری شایع است. از این رو اصرار بر دلالت مالی چندان موجه نبوده و در آیات ۵ و ۶ سوره مریم نیز اگر مراد از آن وراثت اموال باشد بیشتر شبیه سفسطه است؛ زیرا با جمله «انی خفت الموالی» ناسازگار است؛ چراکه اگر صرف مال در راه اطاعت باشد اشکالی ندارد و اگر در راه معصیت باشد و فردی بترسد اموالش توسط وارثانش در راه معاصی صرف شود عقاب و مؤاخذه‌ای نخواهد داشت و این ترس را می‌تواند به این صورت دفع نماید که آن را قبل از مرگ مصرف کند و در راه خدا صدقه دهد و خیال وارثانش را راحت نماید. چنانکه خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...» (فاطر / ۳۲) «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ...». (اعراف / ۱۶۹) (رازی، ۱۴۱۳: ۲۴ / ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۸؛ ۱۹ / ۱۷۱) عده‌ای از مفسران اهل سنت مجازی بودن واژه ارث را نپذیرفته و معتقدند که این واژه در تمامی موارد مادی و معنوی، حقیقی است و در همه وجوه

استعمال می‌شود؛ آنها درباره مال به آیه: «وَأَوْزَعْتُمْ أَرْضَهُمْ وَدَيَّرَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (احزاب / ۲۷) و درباره علم به آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَعْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (مؤمن / ۵۳) و حدیث «ان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما انما ورثوا العلم» استشهاد می‌کنند. (رازی، ۱۴۱۳: ۲۱ / ۱۸۴) گرچه وی تخصیص آیات مذکور با احادیث را دلیل عدم پذیرش وجه مالی ذکر می‌کند. آلوسی معتقد است که این لفظ به دلیل غلبه استعمال در عرف، به مال اختصاص پیدا کرده و مجاز بودن آن نیز مجاز متعارف است به گونه‌ای که با حقیقت مساوی شده است. (آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۹)

برخی از مفسران شیعه ذیل آیات سوره مریم با ذکر نظرات مختلف فریقین وجود قرائن داخلی و خارجی را به عنوان دلایلی که می‌توان هر دو وجه مادی و معنوی را پذیرفت، ذکر نموده‌اند. از این رو باید گفت این عمومیت با ادعای انصراف از وجه مالی ناسازگار است. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۶۶ - ۱۳۵۳: ۱۳ / ۱۳)

اما بیشتر مفسران شیعه در پاسخ به این مطلب اشاره نموده‌اند که لفظ ارث در آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» و آیه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» با مثال‌های اهل سنت متفاوت است؛ زیرا موارد استنادی ایشان مقید بوده اما این آیات مطلق و بدون قید است. از این رو استدلال به این آیات صحیح نیست و این خود دلیل است که اولاً لفظ در اینجا در معنای حقیقی خود به کار رفته و مجاز نیست؛ ثانیاً وراثت مالی را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۳۰) و همچنین روایات مورد استناد ایشان نیز روایات واحدی هستند که تخصیص آیات بدانها جایز نمی‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۸۲) و در پاسخ به ادعای اختصاص سلیمان به وراثت نیز باید اشاره کرد که این اختصاص از کجا به دست آمده؛ زیرا در آیه، انحصاری برای اختصاص سلیمان به ارث دیده نمی‌شود و اختصاصی که در آیه است ارث دیگر برادران را نفی نمی‌کند. (تستری، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۵) برخی دیگر از تفاسیر اهل سنت: (مانند: ثعالبی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۵۷؛ طبری، ۱۴۰۵: ۱۷ / ۱۹؛ ۵۶ / ۱۴۱؛ نسفی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۶؛ شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۳ / ۵ و ۲۵۳) با همین دلایل، میراث مالی را نپذیرفته‌اند.

ب) درخواست زکریا علیه السلام از خداوند

مفسران شیعه ذیل آیات ۵ و ۶ سوره مریم منظور از جمله «ولیا یرثنی» را فرزند صلیبی که به طور طبیعی از پدر خود ارث می برد، دانسته اند؛ زیرا خداوند این داستان را در سوره آل عمران که سوره ای مدنی است و بعد از سوره مریم نازل شده است نیز بیان نموده، در آنجا فرموده است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران / ۴۱ - ۳۷) پس جمله «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» در سوره آل عمران؛ در مقابل جمله «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا یرثنی» در سوره مریم است و کلمه «طیبه» در سوره آل عمران مقابل جمله «وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» و مراد از «مرضی» نیز همان قرب و کرامتی است که از خدا نسبت به مریم دید و آن عمل صالحی بود که از مریم نسبت به خدا مشاهده کرد. جمله «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً» در سوره آل عمران در مقابل «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا یرثنی» در این سوره است که در حقیقت تفسیرکننده کلمه «ولیا» در آنجا است. بنابراین مقصود از «ولیا یرثنی» فرزند صلیبی است که از او ارث می برند.

به هر حال لفظ، در وراثت مال ظهور دارد اما به واسطه انضمام به «ولی» متعین می شود که مراد از وارث تنها همان فرزند است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۱ - ۱۰) بنابراین مقصود اصلی و اولی از جمله «ولیا یرثنی» درخواست فرزند است. چنانکه از ظاهر کلام آن جناب «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» و از کلام ایشان در جای دیگر «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» (انبیاء / ۸۹) نیز مشخص می گردد که منظور همین است و اگر قید «یرثنی» را اضافه کرده مقصود اصلی وی ارث بردن نبوده، بلکه قرینه ای است که ولایت را که دارای چند معناست، در فرزند تعیین نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۴) دیگر مفسران شیعه مقصود از «ولیا یرثنی» را فرزند دانسته و بدان استناد نموده اند. (طوسی، بی تا: ۷ / ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۰۳؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۵ / ۳۹۵؛ حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۳۵۲)

ج) موروثی نبودن امور معنوی مانند علم و نبوت

مفسران شیعه معتقدند که امور معنوی مانند علم و نبوت موروثی نیستند؛ زیرا اولاً: نبوت قابل انتقال نیست و تابع مصلحتی است که نسبت در آن دخالتی ندارد و علم نیز موقوف است بر کسی که متعرض آن شود و آن را فرا گیرد. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۵ / ۳۸۲) ثانیاً: به فرض اینکه علم موروثی باشد؛ اما نبوت امری نیست که از راه خویشاوندی به ارث برسد؛ زیرا اگر مقصود از خلافت و جانشینی، خلافت باطنی و الهی است این خلافت قطعاً قابل ارث بردن نیست تا بود و نبود نسبت در آن فرق داشته باشد. ثالثاً: نبوت هیچ‌گاه از مورد خود تخلف نمی‌کند و جز افراد واجد اهلیت، پیامبر نمی‌شوند. بنابراین دیگر چه جای ترس است که حضرت زکریا بفرماید «انی خفت الموالي» و اگر مقصود از خلافت، جانشینی دنیوی و ظاهری است روشن است که این خلافت از طریق نسبت به ارث برده می‌شود و کسی که فاقد نسبت است، ارث نمی‌برد. (همان: ۱۴ / ۱۲)

در پاسخ به سخن فخر رازی درباره چگونگی وراثت نبوت نیز باید گفت: اصلاً ممکن نیست وراثت متعلق به نبوت باشد؛ زیرا نبوت یک موهبت الهی است که انتقال و تحویل برنمی‌دارد و معلوم است که ترک و واگذاری به غیر در معنای وراثت نهفته است، هنگامی که گفته می‌شود فلانی مال یا ملک یا منصب یا علم و امثال اینها را برای فلانی به ارث گذاشت، معنایش این است که خود از آنها دست برداشت و به او انتقال داد و به همین جهت است که می‌بینیم در هیچ جای قرآن و سنت وراثت در نبوت و رسالت به کار نرفته است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۱) و اما درباره علم نیز مجازاً می‌توان گفت قابل انتقال است اما این انتقال مجازی، در علوم اکتسابی است. درباره آیات ۵ و ۶ سوره مریم نیز باید گفت؛ آن علمی که به انبیا اختصاص داده شده است از مقوله درس خواندن نیست، بلکه کرامتی است از سوی خدا به ایشان؛ یعنی آن پیغمبر وی را تعلیم داده و نمی‌شود گفت فلان پیامبر علم خود را از پیغمبر یا از غیر پیغمبر به ارث برده است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۴) دیگر تفاسیر شیعه نیز به این دلیل استناد نموده‌اند. (نظیر: طوسی، بی‌تا: ۸ / ۸۲؛ خزاعی نیشابوری، ۷۴ - ۱۳۶۶: ۱۲ / ۵۳؛ ۱۵ / ۱۸؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۷ / ۱۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۱: ۹ / ۳۱۱؛ ۱ / ۲۵۲؛ حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۱۱۸)

ادعای مجازی بودن لفظ ارث در این آیه، خود دلیل است بر اینکه اهل سنت، حقیقی بودن لفظ ارث در معنای اموال را پذیرفته‌اند. چنانکه فخر رازی نبوت را امری موروثی نمی‌داند. با این حال برخی از مفسران اهل سنت استدلال نموده‌اند که لفظ ارث برای تمامی این موارد وضع و به معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ بنابراین شمول آیه اموال و نیز علم را در برمی‌گیرد و برای گریز از این موضوع به دلایلی دیگر متوسل شده‌اند که در جای خود بدان اشاره خواهیم نمود. (رازی، ۱۴۱۳: ۲۱ / ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۸) از این رو مفسران اهل سنت در این باره دچار نوعی تشتت آراء گردیده و به نحوی برای اثبات عدم وراثت مالی دچار تناقض‌گویی گردیده‌اند.

د) سیاق آیات

سیاق از جمله دلایلی است که مفسران شیعه و اهل سنت بدان استناد می‌کنند. مفسران شیعه حمل آیه بر معنای میراث علم و نبوت را منافی سیاق آیات و موجب تناقض و ناسازگاری میان صدر و ذیل آیات از جمله تناقض با جمله «وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَحِيمًا» می‌دانند؛ زیرا قرار دادن شرط رضایت خداوند، سزاوار مقام نبوت نمی‌باشد. برای اینکه پیامبر جز رضی و معصوم نیست و درخواست آن بی‌معنا است اما درباره اموال چنین نیست و اموال شامل رضی و غیررضی می‌گردد. (طوسی، ۱۳۷۹: ۸ / ۸۲) از این رو تقاضای این درخواست که خدایا برای ما پیامبری بفرست و به او عقل و اخلاق نیکو عطا کن، صحیح نمی‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۰۳) و این درخواست جنبه تأکید ندارد؛ زیرا تأکید باید مساوی یا مافوق مؤکد باشد، نه پایین‌تر از آن، درحالی‌که ویژگی مرضی بودن، مادون نبوت است و اگر گفته شود منظور از مرضی، مرضی بودن نزد مردم است نه خداوند، پاسخ آن این است که این احتمال با اطلاق مرضی نمی‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴ / ۱۴)

در مورد ادعای تناقض با جمله «انی خفت الموالی» نیز، ترس از ارث در اموال است؛ نه از ارث نبوت؛ چراکه او می‌دانست که اشخاص ناشایست به این مقام نمی‌رسند. و این بر بخل حضرت زکریا علیه السلام دلالت ندارد؛ زیرا پسرعموهای ایشان افرادی ناصالح بودند و حضرت نمی‌خواست اموالش در راه نامشروع صرف شود و این دلیل عظمت مقام حضرت زکریا علیه السلام

است که نمی‌خواست با اموالش به افراد ناصالح کمکی کرده باشد نه اینکه با قدر و منزلت پیامبران منافات داشته تا جایی که بترسند پس از مرگ اموالشان به‌دست ناهلان بیفتد آن‌هم تا این حد که مانع وراثت اقوامش شود و از خداوند طلب فرزندگی کند که وارث او گردد. (ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۳ / ۱۱۲؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۹) بنابراین ترس ایشان از اخلاق زشت آنها بود، نه از خود آنها؛ چنانکه ترس از خدا به‌معنای ترس از کیفر خداست. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۰۳)

اهل سنت معتقدند که اگر مقصود از ارث، وراثت مالی باشد، جمله «عَلَّمْنَا مَطِيقَ الطَّيْرِ» و «وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» بی‌معنا خواهند بود؛ زیرا به خلاف وارث مال، وارث ملک و پادشاهی همه این امتیازات را دارد و این سخن خداوند «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» نیز سزاوار و شایسته نخواهد بود؛ زیرا توصیف سلیمان به وراثت مال کمالی را برای او ایجاب نمی‌کند؛ برای اینکه نیکوکار و بدکار از پدر خویش ارث می‌برند و این مستلزم هیچ‌گونه امتیازی نیست. بنابراین انگیزه‌ای برای ذکر این وراثت عام در بیان فضایل و مناقب این پیامبر وجود ندارد. (رازی، ۱۴۱۳: ۲۴ / ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۸)

در پاسخ باید اشاره نمود که اتفاقاً خود این دو جمله دلیلی است که این موارد، از امور قابل ارث بردن نیست؛ زیرا می‌فرماید «وَأَوْتَيْنَا» و در آیه قبل نیز می‌فرماید «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا» و معنا ندارد یکبار بفرماید علم را به این دو دادیم و دوباره بگوید سلیمان علم را از داود به ارث برد. چنانکه آیات ۷۸ و ۷۹ سوره انبیا نیز بیانگر آن است که به سلیمان نیز در زمان داوود علم و حکمت داده شد. (بالغی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۰)

۲. مفترقات تفسیری پیرامون آیات: ۴۱ سوره انفال؛ ۶ و ۷ سوره حشر و ۳۸ سوره روم از دیگر دلایل مفسران فریقین آیات «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَكَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...» و «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَكَذِي الْقُرْبَىٰ...» و «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» می‌باشد: مفسران شیعه با استناد به این آیات بر نادرستی دیدگاه اهل سنت مبنی بر عدم میراث‌بری و میراث‌گذاری مالی انبیا استدلال نموده‌اند؛ زیرا خداوند در این آیات بخشی از اموال را به پیامبر و نزدیکان ایشان اختصاص داده است و درباره اعطای حق ذوی‌القربی دستور صریح داده است.

منابع شیعه و سنی درباره دلالت آیات فوق بر مسئله خمس و اختصاص غنائم و اموال به پیامبر و برخی از بستگان ایشان و اینکه خداوند اموالی را به پیامبر اختصاص داده که پس از ایشان می‌بایست به ذوی‌القربی اختصاص یابد اتفاق نظر دارند. (بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۵ / ۱۲۴؛ ۹ / ۵۳۶)

درباره «فی» نیز مفسران فریقین منظور از آن را اموالی می‌دانند که بدون جنگ و خونریزی به‌دست آمده باشد. منابع اهل‌سنت نیز تقریباً همگی منظور از ذوی‌القربی را خویشاوندان و نزدیکان پیامبر ﷺ دانسته و احادیث فراوانی را در این زمینه آورده‌اند. (بنگرید به: سیوطی، ۱۹۹۳: ۴ / ۶۵ و ۶۹؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۲۱) اما اهل‌سنت پس از وفات پیامبر این سهم را از آن خلیفه و جانشین ایشان می‌داند. گرچه شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این سهم تا مدتی پس از پیامبر ﷺ نیز به ذوی‌القربی و بستگان پیامبر ﷺ تعلق می‌گرفت اما به‌تدریج و در زمان‌های بعد این سهم به‌کلی برداشته شد. (بنگرید به: زمخشری، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۲۲ - ۲۲۱؛ سیوطی، ۱۹۹۳: ۴ / ۶۶) سایر منابع شیعه نیز به این دلیل استناد نموده‌اند. (مانند: حویزی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۵ و ۱۵۷؛ ۵ / ۲۷۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۲۴ / ۳۲۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۷: ۹ / ۱۲)

روایات مورد استناد طرفین

در این باره هر کدام از دو گروه به روایاتی استناد جسته‌اند که در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. شیعه به روایات احتجاج حضرت فاطمه ﷺ با ابوبکر استناد می‌کند. در این دسته از روایات حضرت زهرا ﷺ با استناد به آیات ۱۶ نمل؛ ۷ - ۶ مریم؛ ۱۱ نساء و ۳۸ روم، حقوق و میراث پدری خویش را مطالبه می‌نماید: حضرت زهرا ﷺ هنگامی که از تصمیم ابوبکر مبنی بر منع فدک به ایشان مطلع شد نزد او رفت و فرمود:

ای پسر ابی‌قحافه آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ عجب سخن شگفت‌آوری (دروغی) آورده‌ای آیا به عمد کتاب خدا را ترک می‌گویید و آن را پشت‌سر می‌افکنید آنجا که می‌فرماید: «و ورث

سلیمان داود ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۳؛ عیاشی، بی تا: ۱ / ۲۲۵؛ اهل سنت: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۲۱۵؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۹؛ رازی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۱۷)

۲. اهل سنت با استناد به حدیث «نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة» (بخاری، ۱۴۰۱: ۸ / ۳) قائل به تخصیص آیات مذکور به وسیله این حدیث شده‌اند و آن را یکی از محکم‌ترین و در برخی موارد، تنها دلیل موجه برای اثبات عدم وراثت مالی انبیا می‌دانند. تا جایی که فخر رازی تخصیص آیه سوره نمل توسط این حدیث را دلیل اصلی مردود دانستن میراث مالی انبیا ذکر می‌کند. (رازی، ۱۴۱۳: ۲۴ / ۱۸۶) برخی این حدیث را مسند دانسته و همه علما به جز رافضی‌ها را بر این عقیده می‌دانند. (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۷۸؛ ۹ / ۲۱۷) و برخی مانند آلوسی نیز با متواتر دانستن آن قائل است که حتی اگر تواتر نیز ثابت نشود و خبر واحد باقی بماند تخصیص قرآن به خبر واحد جایز است. (آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۱۹) از این رو ابوبکر در برابر احتجاج حضرت زهراء (ع) آیه موارث را به واسطه آنچه از رسول خدا (ص) شنیده بود؛ تخصیص زد. (همان: ۲۲۰) رازی می‌گوید: فاطمه (ع) هنگامی که طلب میراث کرد و او را از آن منع کردند به این سخن پیامبر (نحن معاشر ...) احتجاج نمود. فاطمه (ع) در اینجا به عموم آیه: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي» احتجاج نموده است. وی پس از ذکر دلایل و سخنان شیعه پاسخ می‌دهد که فاطمه (ع) بعد از این مناظره به سخن ابوبکر رضایت داد و اجماع بر صحت کار ابوبکر منعقد شد! (رازی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۱۷) برخی نیز با ذکر مفصل این موارد، به عنوان فصل الخطاب اشاره کرده‌اند که فقط انبیای الهی معصوم از خطا بوده‌اند! (آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۲۰ - ۲۱۹؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۸۱) مفسران اهل سنت در مورد تخصیص آیات میراث با این حدیث اتفاق نظر دارند. (بنگرید به: ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۳ / ۱۱۲؛ ۵ / ۳۱۵؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۱ / ۷۸؛ ۱۴ / ۱۶۴؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۱۷۱؛ ۴ / ۲۱۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۶: ۳ / ۳؛ نسفی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۶) چنان که اشاره شد حدیث مزبور از دلایل تقریباً جنجال برانگیز اهل سنت بر عدم وراثت مالی انبیا می‌باشد که در منابع حدیثی ایشان به خصوص صحیحین نقل گردیده است و به واسطه آن عمومات آیات ارث؛ موارث، فئ، خمس و غنائم را تخصیص زده یا تأویل می‌نمایند.

دانشمندان شیعه اعم از متکلمان و مفسران در رد استدلال اهل سنت موارد ذیل را بیان کرده‌اند. الف) حدیث مذکور مخالف آیات قرآن از جمله آیات ۱۶ نمل و ۶ مریم می‌باشد و بر فرض صحت، این روایت خبری واحد است که تخصیص عمومات قرآن یا نسخ آیات بدان جایز نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۲۰؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۸۲) از این رو اگر آیه را حمل بر معنای مورد نظر خود کرده‌اند بدین جهت بوده که خواسته‌اند ظاهر حدیث مزبور را که به نظر خود صحیح پنداشته‌اند حفظ نمایند.

ب) افزون بر این در مورد وجود این حدیث به عنوان قرینه‌ای بر انصراف آیه از معنای اصلی و حقیقی خویش نیز باید گفت: معنا ندارد که قرآن کریم در دلالت‌های استعمالی‌اش به قرینه خارجی و غیرقرآنی محتاج باشد؛ آن هم در جایی که خود محفوف به قرائن مخالف آن قرینه غیرقرآنی باشد و همه قرائن موجود در سیاق یک آیه را نادیده بگیریم تا یک قرینه خارجی و غیرقرآنی را صحه بگذاریم.

ج) معنا ندارد که اخبار آحاد در غیر احکام شرعی^۱ که جز جعل تشریعی چیز دیگری نیستند حجت باشد آن هم با مخالفتش با کتاب که همه این مطالب در علم اصول برهانی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۲۰) سایر منابع شیعه نیز حدیث مذکور را به دلیل مخالفت و تعارض با قرآن بدون اعتبار و دلالت آن را رد نموده‌اند. (بنگرید به: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۳۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۱۲؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۲؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۷ / ۱۱؛ ۵ / ۳۹۵) همچنین این حدیث دارای اشکالات متنی و محتوایی دیگری نیز می‌باشد. (بنگرید به: صدر، ۱۴۰۵)

۳. استناد شیعه به سلسله احادیثی است که در منابع حدیثی شیعه و برخی از منابع اهل سنت وجود دارد و دلالت بر وراثت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و علی علیه السلام و یا همسران پیامبر از مادرک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند، چنان که ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر جابر بن یزید از ارث بردن امام علی علیه السلام از جمیع مادرک پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند. (مازندرانی، ۱۳۲۸: ۲ / ۱۶۸) نمونه‌هایی از ارث‌بری امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منابع اسلامی آمده است، (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۳۵؛ طوسی، بی‌تا: ۹ / ۲۷۷؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۷۳)

۱. لازم به ذکر است که در این مورد برخی مفسران شیعه نظر دیگری دارند. (ر.ک: خویی، بی‌تا: ۴۰۰)

نقد و بررسی

الف) اگرچه مفسران اهل سنت روایات دال بر وراثت مالی انبیا را ذیل آیات ذکر کرده‌اند و برخی مانند بیضاوی ادعا می‌کنند که اکثر مفسران در دلالت مالی داشتن آیه پنجم و ششم سوره مریم اتفاق نظر دارند، اما برخی نظیر آلوسی آنها را نپذیرفته در اثبات نظر خود راه افراطی و متعصبانه پیموده و با بسیاری از مباحث خویش روش تحکم‌آمیز در پیش گرفته است، مانند: ادعای متواتر بودن حدیث (نحن معاشر) که سایر مفسران اهل سنت چنین عقیده‌ای ندارند و یا برخی دلایل کلامی مفسران شیعه را بدون دلیل نمی‌پذیرد در حالی که همان مباحث در سایر تفاسیر اهل سنت ذکر شده است.

ب) مفسران شیعه عموماً یا دلالت آیه را عام و شامل موارد: علم، مال و ملک دانسته‌اند یا اینکه تنها دلالت آیات را دلالت مالی دانسته‌اند؛ از این میان علامه طباطبایی تمامی وجوه غیرمالی حتی ملک و پادشاهی را رد می‌نماید. و برخی نیز با توجه به دلایل طرفین؛ دلالت آیات بر میراث علمی انبیا را نادیده نمی‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۶۶ - ۱۳۵۳: ۱۳ / ۱۳)

ج) برخی از علمای شیعه مانند طوسی و طبرسی تخصیص یا نسخ آیات قرآن به خبر واحد را نپذیرفته‌اند. گرچه برخی از قداما قائل به عدم حجیت خبر واحد و طبعاً عدم جواز تخصیص قرآن به خبر واحد می‌باشند. اما متأخرین قائل به حجیت خبر واحد و صحت تخصیص قرآن به خبر واحد و البته به شرط قطعی‌الصدور بودن از معصوم می‌باشند و این همان اختلاف اساسی میان شیعه و اهل سنت است که در مقابل قائل به عدم عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام) و عدالت صحابه بوده و هر خبری که به صحابه و حتی تابعین برسد را صحیح و تخصیص قرآن بدان را جایز می‌شمارند. (بنگرید به: ابوریه، ۱۴۱۶؛ خویی، بی‌تا: ۴۰۰ به بعد)

د) به فرض پذیرش تخصیص آیه «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» آیات سوره حشر، انفال و نساء و صراحت و ظهور آنها در تعلق اموال به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بستگان ایشان و شواهد غیرقابل انکار تاریخی بیانگر آن است که:

۱. اختصاص اموال به انبیای الهی امری غیرمعمول یا خلاف شأن ایشان نیست؛
۲. فرزندان و وابستگان ایشان اموال‌شان را به ارث می‌برند، چنانکه پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز

همسران ایشان خانه‌هایشان را به ارث بردند و به زن‌ها اجازه دادند در بیت ابوبکر و عمر دفن شوند و برخی از اموال ایشان مانند: شمشیر، زره و ... نیز به امام علی (ع) تعلق گرفت. در این مورد حتی یک مورد از تعلق ارث اموال نیز کافی است تا حدیث معروف اهل سنت را نقض نماید.

ه) افزون بر این انبیای الهی به دلیل داشتن وجه بشری که داشتن همسر و فرزند از لوازم آن می‌باشد. قطعاً احکام و خصوصیات مادی و بشری نیز بر ایشان جاری است، مگر مواردی که خداوند در برخی احکام استثنائاتی را برای ایشان جعل نمایند، مانند: عدم محدودیت در تعدد زوجات؛ اما محرومیت خانواده و فرزندان ایشان از حقوق مالی به دلیل دارا بودن بعد ملکوتی ایشان و داشتن موهبت پیامبری سخنی است که پایه و اساس عقلی و نقلی ندارد. چنانکه حضرت فاطمه (ع) نیز در احتجاج با ابوبکر به رابطه پدری و فرزندى خویش استدلال نمود و نه به جنبه معنوی و پیامبری ایشان.

بنابراین به صرف وجود یک روایت - که آن هم به دلایل مختلف که خود اهل سنت نیز بدانها اشاره کرده‌اند قابلیت تخصیص زدن به آیات قرآن را ندارد - نمی‌توان دلالت سیاق و یا سایر قرائن را بر وراثت مالی انبیا نادیده گرفت. چنانکه ابوجعفر نحاس نیز می‌گوید: روایت مذکور اولاً: واحد بوده. ثانیاً متن آن چندین گونه نقل گردیده. (بخاری، ۱۴۰۱: ۸ / ۵ - ۳) ثالثاً: سند آن به غیر از ابوبکر، به افراد دیگری از قبیل عمر، زید و سعد نسبت داده شده، در حالی که در جای دیگر در پاسخ چگونگی تخصیص قرآن به خبر واحد ادعا می‌کنند که ابوبکر به تنهایی و به صورت مشافهه این روایت را از شخص پیامبر سماع کرده است، از این رو برای او قطعی بوده است. (آلوسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۲۰) افزون بر این که مخالفت آن با ظاهر آیات از دلایل مهم عدم صحت حدیث می‌باشد. (نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۰۶)

و) با توجه به سخنان حضرت زهرا (ع) در خطبه فدکیه و احتجاج‌های ایشان با ابوبکر جای این سؤال است که چرا هنگامی که حضرت زهرا (ع) از وی طلب میراث نموده و به آیه «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» استناد فرمود، ابوبکر یا سایر صحابه به عنوان صدر مفسران اهل سنت در آن زمان نگفتند که آیه تخصیص خورده و یا در معنای مجازی به کار رفته و منظور وراثت

علم و نبوت است؛ بلکه ابوبکر پذیرفت که فدک ارث است؛ و به این دلیل از حضرت درخواست شاهد کرد؛ و باید از امثال فخر رازی و آلوسی پرسید آیا اینکه حضرت زهرا (س) در نهایت راضی شد و با ابوبکر مصالحه نمود و تنها پیامبران معصوم از خطا بوده‌اند. پاسخی قانع‌کننده است؟ ثانیاً مدرک شما به‌عنوان امام‌المشککین بر این رضایت چیست؟ آیا قبر پنهان مانده زهرای مرضیه پس از سال‌ها نشان از این رضایت دارد؟ یا اسناد تاریخی و روایات مندرج در منابع اهل سنت این سخن را تأیید می‌کند؟ (بنگرید به: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۲۸۴؛ جوهری، ۱۴۱۳: ۱۰۷) علمای شیعه در جریان این منازعه و استدلال ایراداتی بر دلایل اهل سنت و حدیث (نحن معاشر) گرفته‌اند که نادرستی و سستی دلایل ایشان را نشان می‌دهد. (بنگرید به: صدر، ۱۴۱۵: ۱۴۷ به بعد)

نتیجه

در مجموع دو دیدگاه میان مفسران فریقین وجود دارد:

۱. اکثر قریب به اتفاق اهل سنت معتقدند که میراث انبیا فقط بر امور معنوی تعلق می‌گیرد.
۲. گروهی میراث را اعم از امور مادی و معنوی می‌دانند. این دیدگاه از آن اکثریت شیعه و برخی اهل سنت می‌باشد.

اما دیدگاهی که معتقد باشد که این میراث فقط بر امور مادی (مال) تعلق می‌گیرد؛ وجود ندارد. علت اساسی اختلاف نظرها اموری نظیر: قرائن مخصص عمومات و اطلاعات، ملاک‌های وجود و پذیرش این قرائن و همچنین اعتبار آنهاست که به دلیل اختلافات بنیادین در برخی مباحث مربوط به علوم حدیث، تفسیر و مباحث کلامی - اعتقادی میان شیعه و اهل سنت تقریباً غیرقابل توافق می‌باشند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۱ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴. ابوریه، محمود، ۱۴۱۶، *الاضواء علی السنة المحمدية*، قم، انصاریان.
۵. اصفهانی، امین، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۶. آلوسی، محمود، ۱۴۰۴ق، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی التفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب العلمیه.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م، *صحیح البخاری*، قم و استانبول، دار الطباعه و دار الفکر.
۹. بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
۱۰. تستری، نورالله، ۱۳۶۷، *الصوارم المهرقه*، تحقیق سید جلال‌الدین محدث، تهران، مشعر.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۴۱۶ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، محقق عبدالقادر عرفات العشاحسونه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. الجوهری، ابی‌بکر احمد بن عبد‌العزیز، ۱۴۱۳ق، *السقیفة و فلدک*، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت، شرکه الکتب، چ دوم.
۱۳. حسینی همدانی، سید محمد، ۱۳۸۰ق، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، لطفی.
۱۴. حویزی، عبد‌علی بن جمعه، ۱۴۱۲ق، *نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، چ دوم.
۱۵. خزاعی نیشابوری (ابوالفتوح رازی)، حسین بن علی، ۱۳۷۴ - ۱۳۶۶ ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء (ع).
۱۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۳ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۵ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۹۹۳م، *الدر المنثور*، بیروت، دار الفکر.
۲۰. شوکانی، محمد، بی‌تا، *فتح القدير*، تحقیق علی محمد عمر، بیروت، دار المعرفه.
۲۱. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۵ق، *فدک فی التاریخ*، تحقیق عبدالجبار شراره، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.

۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۷ ق، *المیزان*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ سوم.
۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۵ ق، *جامع القرآن عن تأویل آیات القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، محقق قصیرالعاملی، بیروت، مرکز الاعلام الاسلامی.
۲۶. عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴، *الصراط المستقیم*، تحقیق محمد باقر بهبودی، مکتبه مرتضویه.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *کتاب التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۸. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، *الصفای*، مشهد.
۳۰. قرطبی، ابو عبدالله، ۱۳۷۲ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۴۴ ق، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، چ دوم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، ۱۳۲۸، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۶ - ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. نحاس، ابوجعفر، ۱۴۰۸ ق، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*، بیروت، مؤسسة الکتاب.
۳۷. نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۳۷۲ ق، *تفسیر النسفی*، محقق عبدالعلیم البردمنی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.

